



Philosophical reading of Adonis' " Mofard Basaygha al-Jama " based on Bergson's "duration" philosophy

Maryam Nasrollahi¹, Hojjatollah Fasanghari², Hosein Shamsabadi³, Mostafa Mahdavi Ara⁴

1PhD student of Arabic language and literature At Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

2Associate Professor of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevar University, Sabzevar, Iran

3Associate Professor of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

4Associate Professor of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
15/09/2022

Accepted:
23/01/2023

Henri Louis Bergson (1892-1941), the French intuitionist philosopher, has focused almost his whole philosophy on real-time, and by suggesting a time outside the spatial-temporal limitations that can justify the fluid existence, tried to explain the truth behind this concept. The immediate intuition and perception that Bergson considers an instrument and method for perceiving and understanding the duration of existence is the same intuition by which the great poets and especially, the surreal poets pursue to remove the veil of truth. In the meantime, in Arabic literature, a surreal poet who happens to be familiar with western philosophy in general and Bergson's philosophy in specific has taken the time out of its linear framework and tried to, like the human dynamic field, raise this subject in the concept of the extension and duration and use it for expression of continuous 'becoming' of life and its developments is "Ali Ahmad Said Asbar" knows as "Adonis". The present study aims to, based on the time philosophy of Bergson, provide a new reading of Adonis's poetry. The findings of the research showed that Regarding the "originality of action", Adonis tries to know the truths of the world by placing his existence at the center, and like the flow, Bergson feels inside him and generalizes it to all phenomena. In this ode, the poet looks at what he has been through during different stages of his life and realizes it with his imagination power which is the same concept of "pure memory" introduced by Bergson. Finally, like Bergson, Adonis also considers the way to the perception of the truth and experience of the original and pure memory to be the "immediate perception" of them and avoidance of their exclusive attributes.

Keywords: philosophy of time, Bergson, Adonis, duration, Mofard Basaygha al-Jama

Cite this article: Nasrollahi, Maryam, Fasanghari, Hojjatollah., Shamsabadi, Hosein., Mahdavi Ara, Mostafa (2023). *Philosophical reading of Adonis' " Mofard Basaygha al-Jama " based on Bergson's "duration" philosophy*, Vol. 14, New Series, No.51, Spring 2023: pages:89-108.

DOI: 10.30479/Im.2023.17832.3459



© The Author(s). **Publisher:** Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Hojjatollah Fasanghari

Address: Associate Professor of Arabic Language and Literature,
Hakim Sabzevar University.

E-mail: h.fasanghari@hsu.ac.ir

خوانش فلسفی «مفرد بصیغه الجمع» آدونیس براساس فلسفه زمان برگسون

مریم نصراله^۱، حجه الله فسقری^{۲*}، حسین شمس آبادی^۳، مصطفی مهدوی آرا^۴

^۱دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران

^۲دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران

^۳دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران

^۴دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۱/۶/۲۴

پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۰۳

هانری برگسون، فیلسوف شهودگرای فرانسوی، تقریباً تمام فلسفه خود را حول محور زمان واقعی متمرکز کرده و با مطرح نمودن زمانی مستمر و همواره در جریان و خارج از محدودیت‌های مکانی- زمانی با عنوان «duration» (دیرند) که توان توجیه هستی سیال را دارد، کوشید تا حقیقت این مفهوم را تبیین کند؛ در حقیقت، شهود و درک بی‌واسطه برگسونی، همان مفهومی است که شاعران سورئال نیز برای کنار زدن پرده‌های حقیقت، در صدد درک آن هستند. در ادبیات عربی، «آدونیس» به‌عنوان یک شاعر سورئال که اتفاقاً با فلسفه غرب، به‌طور عام و فلسفه برگسون، به‌طور خاص آشنا بوده، تلاش کرده زمان را در مفهوم امتداد و پیوستگی مطرح کند و از آن برای بیان خیزش مستمر حیات استفاده نماید. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی و با هدف خوانشی برگسونی از دیوان «مفرد بصیغه الجمع» انجام شد؛ یافته‌های پژوهش نشان‌داد تلاش آدونیس برای خارج کردن زمان از ابعاد عرفی و بیرونی آن، به‌شدت تداعی‌کننده فلسفه زمان برگسون و مؤلفه‌های آن است؛ در رابطه با «اصالت حرکت»، آدونیس با محوریت قرار دادن وجود خود، سعی در شناخت حقایق جهان دارد و به‌مانند برگسون، سیلانی را که در درون خود احساس می‌کند، به تمام پدیده‌ها تسری می‌دهد. در این قصیده، شاعر به آنچه در مراحل مختلف زندگی‌اش سپری کرده، نظر می‌کند و این مهم را به کمک قوای تخیل خود که در تعبیر برگسون همان «خاطره ناب» است، محقق می‌کند و در نهایت، آدونیس همانند برگسون، راه درک حقیقت و تجربه حرکت اصیل و خاطره ناب را «درک بدون واسطه» آن‌ها و خروج از تعینات می‌داند.

کلمات کلیدی: خوانش فلسفی، فلسفه زمان، دیرند، برگسون، آدونیس، مفرد بصیغه الجمع.

استناد: نصراله، مریم؛ فسقری، حجه الله؛ شمس آبادی، حسین؛ مهدوی آرا، مصطفی (۱۴۰۲). خوانش فلسفی «مفرد بصیغه

الجمع» آدونیس براساس فلسفه زمان برگسون، سال چهاردهم، دوره جدید، شماره پنجاه و یکم، بهار ۱۴۰۲: ۸۹-۱۰۸



حق مؤلف © نویسندگان.

DOI: 10.30479/lm.2023.17832.3459

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ه)

۱. مقدمه

زمان در مفهوم عامیانه خود، یعنی زمان مکان‌مند و نجومی که زندگی روزمره ما براساس آن تنظیم می‌شود، به دلیل محدودیت و حالت زوالی که در خود دارد، توان تفسیر جنبه جنبش و سیلان حاضر در جهان و به‌ویژه هستی آدمی را ندارد؛ از این‌رو، مسأله زمان، فهم واقعیت آن و کشف زمانی حقیقی که قدرت توجیه خیزش و استمرار موجود در جهان را داشته باشد، «از دوران یونان باستان، فکر فیلسوفان را به خود مشغول داشته است» (پیرمرادی، ۱۳۹۲: ۱۶) و این دغدغه تا دوره معاصر نیز از مهم‌ترین مسائلی است که فلاسفه تلاش در درک آن دارند.

در میان فیلسوفان معاصر، هانری لویی برگسون (Henri Louis Bergson) (۱۸۹۲-۱۹۴۱)، فیلسوف شهودگرای فرانسوی، تقریباً تمام فلسفه خود را حول محور زمان واقعی متمرکز کرده و با مطرح نمودن زمانی خارج از محدودیت‌های مکانی-زمانی که توان توجیه هستی سیال را دارد، کوشیده تا حقیقت این مفهوم را تبیین کند؛ وی، نام زمان مستمر و همواره در جریان را، «duration» یا «دیرند» گذاشت و در آثار مختلف خود، به‌ویژه در «زمان و اراده آزاد» به توضیح ویژگی‌های آن پرداخت؛ اما راه درک دیرند چیست؟

از دیدگاه برگسون، تنها راه کشف حقیقت و دیرند، شناخت بی‌واسطه و مستقیم آن است و به بیانی دیگر، «دیرند مستلزم خودآگاهی است» (پیرسون و مولر کی، ۱۳۸۹: ۳۰۱). وی معتقد است «هیچ‌کس مانند شاعر نمی‌تواند زمان را احساس کند» (خیری، ۱۹۸۷: ۷۲)؛ چرا که «تنها در عمیق‌ترین سطح؛ یعنی سطح هنر است که ماهیت آشکار می‌گردد» (دلوز، ۱۴۰۰: ۱۲۹).

از سوی دیگر، فراتر رفتن از ظاهر پدیده‌ها و تلاش برای دریافت واقعیت وجودی‌شان، کاری است که شاعران سورئال نیز در پی آن هستند؛ ایشان در تلاش‌اند هر آنچه را در ناخودآگاه خود از واقعیت درک می‌کنند، به‌نوعی در قالب بیان بگنجانند.

در این میان، به نظر می‌رسد در ادبیات عربی، شاعری که زمان را از مفهوم عرفی آن خارج کرده و کوشیده این مقوله را همچون ساحت دینامیکی (پویایی) انسان، در مفهوم پیوستگی و بی‌کرانگی مطرح کند و از آن برای بیان تحول مستمر حیات استفاده نماید، «علی احمد سعید اسبر» معروف به «آدونیس» (زاده ۱۹۳۰ م) است.

بر همین اساس و با توجه به اینکه اساس فلسفه زمان برگسون متکی بر مفهوم دیرند، شدن، صیروت و حرکت اصیل استوار است، به نظر می‌رسد «مفرد بصیغه الجمع» آدونیس، مناسب‌ترین بستر برای بررسی نظریه زمان برگسون باشد؛ چرا که «دیوان مفرد بصیغه الجمع» که به‌عنوان مهم‌ترین مجموعه شعر عربی در ساختار قصیده نثر شناخته می‌شود، تبلور گرایش جدیدی در شعر آدونیس به شمار می‌رود

که خود نمونه‌ای دیگر از احاطه پدیده‌های خارجی به درون‌نگری شاعر و گرایش خاص زمانی است. این قصیده تصویر زمانی است که شاعر می‌خواسته در خود برای ذات خود زندگی کند و از همه تعریف‌ها و قوانین قدیمی پافراتر بگذارد و از زمان خارجی عبور کند و به زمان داخلی بپیوندد» (رجایی، ۱۳۸۱: ۲۰).

آدونیس گرچه از آبخشور تصوّف و عرفان اسلامی بهره بسیار برده؛ اما می‌خواهد که پیوند تصوّف و عقیده اسلامی را از هم بگسلاند و به نظر می‌رسد این نگرش، «از مطالعه منابع تصوّف غربی و مطالعه شعر فرانسوی به او منتقل شده و آثار بودلر و رامبو مهم‌ترین منابعی است که آدونیس از آن‌ها الهام گرفته است» (ر.ک: قاسم، ۲۰۱۸: ۲۴۱).

وی در کتاب «الصوفیه و السوربالیة» خود ذیل تبیین مبانی فکری و فلسفی سورئالیست‌ها، به تأثیرپذیری آن‌ها از باطنی‌گری -دیدگاهی که بر معرفت شهودی در ماورای عقلانیت مبتنی است- اشاره کرده و زمینه‌ساز این رویکرد را نوشته‌های نیچه و برگسون درباره شور زندگی، شهود و حافظه می‌داند و به‌نوعی فلسفه شهودی برگسون را یکی از منابع فکری سورئالیست‌ها می‌داند (ر.ک: آدونیس، ۱۹۹۲: ۳۰). پژوهش حاضر در نظر دارد بر اساس فلسفه زمان برگسون، خوانشی تازه از شعر آدونیس ارائه دهد. ضرورت این جستار، از این جهت است که از آنجا که اشعار آدونیس سرشار از تأملات، اندیشه‌ها و مبانی فلسفی است، درک درست از شعر او به‌طور کلی و گرایش زمانی وی در «مفرد بصیغه الجمع» به‌طور خاص، بدون تبیین این مبانی فکری فلسفی و تکیه بر آن‌ها، دشوار است؛ بنابراین، این پژوهش به‌دنبال آن است که به پرسش ذیل پاسخ دهد:

- نظریه زمان برگسون و مؤلفه‌های آن چگونه در تفکر شعری آدونیس نمود می‌یابد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

سوزان عبدالمجید در کتاب «مفهوم الزمن فی شعر آدونیس» (۲۰۱۹) قصد دارد به موضوع زمان در شعر آدونیس پردازد و به این منظور، قصیده‌های «فصل الصورة القديمة»، «قداس بلا قصد، خلیط احتمالات» و «الوقت» را گزینش کرده است؛ اما برخلاف عنوان، بیش از آنکه موضوع زمان را مورد بررسی قرار دهد، به تحلیل ترکیب‌های زبانی، دلالت‌های حاصل از تصاویر شعری و توازن بین صوت و معنا می‌پردازد.

احسان عباس در کتاب «اتجاهات الشعر العربی المعاصر» (۱۹۹۸)، ذیل عنوان «الموقف من الزمن» به بررسی موضوع زمان در اشعار برخی شعرای بزرگ، نظیر خلیل حاوی، نازک الملائکه و آدونیس پرداخته و موضع هر یک از آن‌ها را در خصوص مقوله زمان مورد تحلیل قرار داده است. احسان عباس،

زمان مطرح شده در شعر آدونیس را زمینه‌ای برای بررسی پویایی و تحول انسان در طول حیاتش می‌داند و از این حیث با زمان برگسونی نزدیکی دارد.

نجمه رجایی در مقاله «چهره زمان در شعر معاصر عربی» (۱۳۸۵)، به بررسی موردی اشعار تعدادی از شعرای معاصر و از جمله آدونیس، در چهارچوب تلاش آن‌ها برای درک مفهوم زمان پرداخته و به تلاش آدونیس برای فراتر رفتن از زمان خطی و ابداع یک زمان درونی اشاره کرده است. مریم جبر فریحات در مقاله «الزمن فی شعر آدونیس، قصیده الوقت نمودجا» (۲۰۰۶)، قصیده «الوقت» آدونیس را به لحاظ تأثیرپذیری از تصوف مورد بررسی قرار داده است. خدیجه هاشمی و دیگران، در مقاله «العلاقات الفیزیویویه بین المكان و الزمان فی شعر آدونیس» (۱۳۹۸)، به نحوه نمود روابط فیزیکی مکان و زمان در ساختار شعری آدونیس و دلالت‌های آن پرداخته و صرف زمان را مد نظر قرار نداده‌اند.

رضا محمدی و حسین شمس‌آبادی در مقاله «سنت و استعداد فردی از دیدگاه الیوت و آدونیس» (۱۳۹۴)، به دیدگاه‌های نظری الیوت و آدونیس در باب ذهن و زبان پرداخته‌اند که به عقیده آن‌ها، ذهن به‌عنوان فاعل شناسا، به تصویرسازی از پدیده‌های هستی می‌پردازد و آن‌ها را در قالب زبان می‌ریزد. زلیخا حاجی‌پور و دیگران، در مقاله «مفهوم زمان در شعر آدونیس و شاملو» (۱۳۹۳) مفهوم زمان در شعر آدونیس و شاملو را به‌صورت تطبیقی مورد بررسی قرار داده‌اند و براساس این پژوهش، زمان بیرونی از دیدگاه شاملو و آدونیس با تقدیر و سرنوشت یکی شده و یک حالت تحمیلی دارد؛ پس این دو شاعر با آفرینش زمان درونی در شعرشان سعی در کاهش قدرت زمان بیرونی دارند.

محمد سعیدیان‌تبار در مقاله «بررسی مفهوم زمان در شعر محمود درویش و آدونیس» (۱۳۹۷)، زمان در شعر آدونیس و درویش را به‌صورت تطبیقی مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهد که این دو شاعر، برای رستن از چنبره زمان و پیوستن به جاودانگی، از شیوه‌هایی چون بازگشت به گذشته، اسطوره و عشق یاری می‌طلبند.

وجه تمایز مقاله حاضر با پیشینه مذکور این است که به بررسی فلسفه زمان برگسون و مؤلفه‌های اصلی آن در مجموعه «مفرد بصیغه الجمع» آدونیس می‌پردازد و بیش از هر چیز، سعی در ارائه خوانشی فلسفی از این قصیده دارد و با تبیین نمونه‌های عینی، رابطه‌ای دیالکتیکی میان فلسفه زمان برگسون و شعر آدونیس برقرار می‌کند؛ به این صورت که از هر یک، برای روشن‌تر شدن دیگری بهره گرفته می‌شود.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. فلسفه زمان برگسون

در دوره‌ای که پست‌مدرن مرزهای حقیقت و خیال را در هم می‌شکست و قائل به «تعدد حقیقت و انکار هر گونه حقیقت خارجی و رای عالم ذهن بشری می‌شد» (پروینی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۴)،

دانشمندی سر برآورد که معتقد بود علم تجربی توان توضیح و تبیین حقایق هستی را ندارد، از این رو در اندیشه جست و جوی راهی برآمد که بتواند تحول و حیات فعال موجود در جهان را تفسیر کند. برگسون فرانسوی به علم حضوری و اصالت حرکت اعتقاد داشته و زمان اصلی را «دیرند» می نامید (برگسون، ۱۳۶۸: ۹۶).

از نظر این فیلسوف فرانسوی، زمان مکانی نمی تواند حیات و حرکت موجود در جهان را تفسیر کند؛ «درون من، یک فرآیند سازمان دهی شده یا نفوذ متقابل حالات خودآگاهی وجود دارد که دیرند راستین را می سازد» (پیرسون. مولر کی. ۱۳۸۹: ۱۰۷)؛ بنابراین برگسون درک زمان ناب را منوط به خودآگاهی ما می داند (همانجا).

اما وی زمان واقعی، دیرند یا استمرار را چگونه تعریف می کند؟

دیرند: برگردانی از واژه (duration) است که معادل آن در زبان فارسی، «مدت دراز، دهر، زمان و دیرپای است» (دهخدا: ۱۳۷۷) دیرند از زبان شخص برگسون این گونه تعریف شده که به نظر می رسد ملموس ترین تعریف از دیرند است: «هر گاه با جهدی شدید از تفکر از سایه ای که ما را دنبال می کند، دیده برمی گیریم و به درون خود بازمی گردیم، من واقعی را درک می کنیم، با آنکه حیات و فعالیت ما غالباً در خارج از خودمان؛ یعنی بیشتر در مکان جریان دارد» (برگسون، ۱۳۵۴، الف: ۲۲۸).

ژیل دلوز (Gilles Deleuze)، شارح آثار برگسون، دیرند را «داده بی واسطه» خوانده و درباره آن می گوید: «دیرند معطوف به گذار، تغییر و شدن است؛ اما شدنی که دوام می آورد؛ تغییری که همان جوهر است» (دلوز، ۱۳۹۳: ۵۳).

خاطره یا یاد ناب: حال که دیرند به معنای اتصال گذشته به اکنون است، در صورتی معنا دارد که بتوان گذشته را حفظ کرد؛ از این رو، دیرند فقط برای ناظر خودآگاهی معنا پیدا می کند که می تواند گذشته را در یاد خود نگه دارد و در همین نقطه است که به اهمیت «خاطره» در نظریه دیرند برگسون پی می بریم؛ چنانکه خود می گوید: «در خارج، با قطع نظر از ناظر خودآگاه، فقط با سکون و «آن» روبرو هستیم، نه با دیرند و سیلان؛ زیرا در خارج گذشته دیگر نیست، آنچه ما با آن سر و کار داریم، حال است» (برگسون، ۱۳۶۸، ب: ۱۰۴).

سیلان دائمی حال های نفس، ما را به سمت اعتقاد به اصالت حرکت سوق می دهد که برگسون نیز به آن پرداخته است. اصالت حرکت: برگسون روشن ترین قضیه را قضیه «من هستم» می داند که وقتی به اعماق روح و ژرفای نفس مراجعه می کنیم، آن را به صورت «بودن در شدن» درمی یابیم. در حقیقت، «حالات روحی من، در حالی که روی راه زمان پیش می رود، پیوسته از دیرندی که جمع می کند، پر حجم تر می شود؛ مانند گلوله برفی که در برف می غلتد» (همان: ۲۶).

در حقیقت برگسون معتقد بود که حرکت عین هستی است. حرکت برای او به معنای خروج از قوه به فعل نبود. حرکت نیز مانند زمان حقیقی یا دیرند، فرآیندی روحی و نفسانی بود. ما در خارج جز با سکون سر و کار نداریم. حرکت فعلی بسیط بود که فقط برای ناظر خودآگاه دارای حافظه معنا داشت (ر.ک: پیرمرادی، ۱۳۹۲: ۱۵).

شهود به مثابه یک روش: با روشن شدن اینکه این فیلسوف فرانسوی به یک زمان دیرندی باور دارد، این پرسش مطرح می‌شود که راه درک دیرند کدام است؟ از آنجا که برگسون زمان به معنای معمول در مکانیک و نجوم را رها کرد، طبعاً روش فکری ریاضی هم دیگر ابزار مناسبی برای پژوهش در حقیقت زمان نبود؛ از این رو، به درون‌بینی روی آورد؛ زیرا تنها روش دریافت حقایق کیفی را دریافت بی‌واسطه نفس می‌دانست (ر.ک: همان: ۱۶).

۲-۲. خوانش فلسفی «مفرد بصیغه الجمع» براساس نظریه «دیرند» برگسون

۲-۲-۱. بازتاب اصالت حرکت در مفرد بصیغه الجمع

یکی از مبانی فلسفه زمان برگسون، اصالت حرکت است که در مقاطع مختلفی از «مفرد بصیغه الجمع» نمود آن را می‌یابیم. برگسون برای اثبات نظریه اصالت حرکت، از بدیهی‌ترین حقایق نزد نفس آدمی که خود هستی آن است، شروع می‌کند؛ زیرا معتقد است «بهترین الگو برای شناخت سیلان جهان، سیلان حالات نفس است» (برگسون، ۱۳۷۱: ۱۶۱). به تبع این فیلسوف فرانسوی، آدونیس برای درک واقعیت جهان پیرامونش، هستی خود را در مرکزیت قرار داده و ضمن آنکه می‌کوشد پدیده‌ها را با رجوع به ذات خود تفسیر کند، حرکت را همان تبدیل شدن می‌داند. در واقع، چرخش ابدی و سیکل بی‌پایانی که در «مفرد بصیغه الجمع» وجود دارد، عین درک هانری برگسون از زمان و حرکت است.

يمحو وجهه بكشف وجهه/ يتقدم الخطف تلبسك فتنة بفجرها الاول / يتقدم الوقت / أين المكان الذي تزامن فيه الحياة؟ / تتقدم العتمة اية رجة أن اوزعك في كريات دمی / و اقول انت المناخ و الدورة و الكرة/ اية زلزلة؟ / يتقدم الضوء ليل في أنحائي / انقطع اتصل / و الوقت ياخذ هيئة البشرة / ويخرج من الوقت (آدونیس، ۱۹۷۹: ۹۸).

(چهره‌اش را محو می‌کند تا با این محو کردن حقیقت آن را کشف کند/ با شتاب پیش می‌آید و با سپیده‌دم نخستینش، فریبی بر تو می‌پوشاند/ زمان پیش می‌رود کجاست مکانی که در آن، زمانی دراز بر زندگانی می‌گذرد؟/ تاریکی پیش می‌آید، با کدامین تکانه‌ای می‌توانم تو را در تک‌تک گلوبول‌های خونم پراکنده کنم/ و بگویم تو هوا، جریان و خون هستی/ با کدام زلزله؟/ درخشش پیش می‌رود و به آرامی در تمام وجود من نفوذ می‌کند/ قطع و وصل می‌شوم/ و زمان، هیئت آدمی به خود می‌گیرد/ و از وقت خارج می‌شود).

در این مقطع شاهد برگسونی‌ترین حال درونی برای آدونیس هستیم؛ وی می‌خواهد با محو کردن صورت ظاهری خود و به‌نوعی خارج‌شدن از تعین، به جوهره و سوژه برسد؛ یعنی همان یگانگی جوهر و سوژه یا به تعبیر برگسون «self» و «itself» یا همان شدنی که برگسون در مبحث اصالت حرکت از آن سخن می‌گوید؛ در ادامه مسیر، سپیده‌دم واقعیت برای آدونیس آشکار می‌شود و زمان درونی شروع به پیش‌روی می‌کند و این، هم‌زمان است با پیوستگی حالات درونی‌اش؛ در عین حال، شاعر می‌داند که حیات در فضا نمی‌گنجد و هیچ مکانی ظرفیت در بر گرفتن حیات را که در اینجا می‌تواند همان دیرند ناب برگسونی باشد، ندارد؛ زمانی حقیقی که آن را نه در تعینات بیرونی که در رگ و پیوند و خون خود می‌یابد؛ آنچه همچون هوایی برای نفس کشیدن است و به‌سان نوری که در کنه وجودش نفوذ می‌کند و بسته به فوکوسی که روی خودآگاهی‌اش دارد، قطع و وصل می‌شود. در نهایت، شاعر به این باور می‌رسد که وقت باید از هیئت عادی و عرفی خود خارج شود؛ در اینجا می‌توان گفت منظور از مکان، همان جو محدودکننده ذهن آدمی است؛ به بیان دیگر، «زمان نوعی مکان نیست که در آن اشیایی پدیدار شود یا حوادثی روی دهد و شکلی فطری از معرفت نزد انسان هم نیست.» همان‌طور که برگسون معتقد است: «زمان فضا نیست.» در این بخش، یلبل، انقطع، اتصل و یخرج، افعالی است که همگی بر حرکت و جریان دلالت دارند.

در جایی دیگر، آدونیس به دلیل تنش مورد علاقه‌اش، خود را موجی خروشان می‌داند و از این رو که به زمان خطی علاقه‌ای ندارد، آن را سنگ می‌زند:

أرجم الزمن بأحوالی / وأصرخ: أنا المعنى / حیاتی لبوس أحلامی / وأشعر آتی الموت / إلا لمحة إلا خطوة / لا المجرى يأخذنی / لا القرار یستقبینی / أنا التموج / جدلٌ بین الماء ونفسه (آدونیس، ۱۹۷۹: ۶۴-۶۵).

(زمان را با احوال سنگ می‌زنم / و فریاد سر می‌دهم: من معنا هستم / زندگانی‌ام پوشاننده رؤیاهایم است / و احساس می‌کنم که من مرگ هستم / جز یک نگاه گذرا و یک گام / نه بستر (تاریخ) مرا فرا می‌گیرد / و نه تصمیمی بر من پیشی می‌گیرد / من به‌سان موج همواره در جریان هستم / همچون جدالی بین آب و خودش).

در این قسمت که آدونیس با احوال پیوسته نفس خود، زمان را سنگ می‌زند، سعی در نشان‌دادن دیرند خود دارد و فریاد سر می‌دهد: من خود معنا هستم. خود را در محوریت قرار می‌دهد و با توجه به خودآگاهی‌اش، در هم تنیدگی لحظات درونی‌اش را با تمام وجود احساس می‌کند. در ادامه، اما می‌گوید به اندازه یک چشم بر هم زدن هست که ثبات دارم و همیشه در حرکت، مراد شاعر آن است که ثابت نمی‌مانم و در این حالت، در نهایت پویایی قرار دارد. پس از اینکه شاعر این سیلان را در درونش احساس می‌کند، سعی دارد دیرند خود را به دیگر پدیده‌های طبیعت نسبت دهد؛ گویا قصد دارد پدیده‌های مذکور را نیز با خود همراه کند؛ چنان که می‌گوید: این ستاره‌ای است که وارد سینه‌ام

می‌شود، من آسمان هستم و با زمان و زمین سخن می‌گویم و ستارگان دیگری که در حنجره‌ام باقی هستند، همچنان سرگردان‌اند و به دنبال سرود دیگری هستند که عرش آن روی آب است. به دیگر بیان، شاعر می‌گوید حرف‌هایی که هنوز بر زبان نیاورده‌ام و در سینه‌ام باقی مانده، اگر در قالب زبان بیایند، قابلیت روانی و پویایی را دارند و زبان شاعر وسیله‌ای است برای تجسم انتقال حال درونی خود به دیگر اشیاء.

به بیان برگسونی، اشیای مادی، هرچند به‌خودی‌خود فاقد دیرند به نظر می‌آیند، از این حیث که با بقیه جهان پیوند دارند، به‌طور یقین دارای دیرند هستند. براساس رویداد آندسمز (Andosmose)، بین نفس و اشیای مدرک می‌توان به آن‌ها نیز دیرندی مشابه دیرند انسان نسبت داد. حدود مشخصی که ما به اشیاء نسبت می‌دهیم، ترسیم نوعی نفوذ از ناحیه نفس ماست بر آن‌ها، در نقطه‌ای از فضا. توضیح اینکه وقتی ما می‌خواهیم یک شیء را بشناسیم یا بشناسانیم، در فضا نفوذ می‌کنیم و با طرح سطح و خط‌الرأس‌های آن، شیء را در فضا نشانه‌گذاری می‌کنیم تا آن را به‌عنوان فردی متمایز از سایر اشیاء مشخص کنیم. حال اگر از این فعل، خود را حذف کنیم، فردیت و استقلال آن شیء فروکش می‌کند و آن شیء در کل هستی درج می‌شود و در این صورت مانند نفس انسانی و سایر جانداران دارای دیرند خواهد شد (ر.ک: پیرمرادی، ۱۳۹۲: ۱۶۵-۱۶۶).

۲-۲-۲. بازتاب خاطره یا یاد ناب در مفرد بصیغه الجمع

در فلسفه زمان برگسون، یادآوری به معنای پس‌روی از اکنون به گذشته نیست؛ بلکه عبارت است از یک ترقی از گذشته به سوی اکنون؛ یعنی ما خود را یک‌ضرب در گذشته می‌گذاریم. وی «افق یاد ناب را آنجا می‌داند که روح ما نقشه زندگی گذشته ما را با همه جزئیاتش نگاه می‌کند که این خود عین دیرند است» (برگسون، ۱۳۷۵: ۳۳۶) و این مسأله کاملاً با روح شاعر هم‌نواست؛ چرا که شاعر نیز قادر است به‌واسطه تخیل فعال، روح خود را به‌صورت ناگهانی در هر برهه‌ای از زمان، به‌ویژه گذشته، قرار داده و با یادآوری گذشته، به شرح احوال کنونی خود پردازد.

یادآوری برگسونی در اشعار آدونیس هم به چشم می‌خورد. همان‌طور که شاعر معتقد است نوعی تطابق دوگانه بین پیری و کودکی وجود دارد و این پیری است که کودکی را تخیل می‌کند تا بازش یابد؛ بنابراین سخن از اشتیاق است که تنها تطابق و تطبیقی بین پیری و کودکی نیست؛ بلکه سازش هم هست. این خیلی مهم است که انسان بتواند به میل خود، به مسافتی که پشت سر گذاشته، بار دیگر نگاه کند.

مشاهده نقشه زندگی گذشته، همان دیرند ناب برگسونی است؛ آن‌سان که صورت حیات آدونیس در توالی از حالات نفس خودآگاه پدیدار می‌شود. او بر اساس آنچه برگسون از زمان ناب نقل می‌کند،

تمامی مراحل حیاتش را همچون اعضای یک موجود زنده به تصویر می‌کشد و هویت سیال خود را در بازیابی در زمان حال کشف می‌کند:

أخذ الجرح يتحوّل إلي أبوين والسؤال يصير فضاء/ اخرج الي الفضاء أيها الطفل (آدونیس، ۱۹۷۹: ۹).
(زخم، پدر و مادری می‌شود و سؤال، فضا/ ای کودک رهسپار فضا شو).

همچنان که زخم درچه‌ای برای نفوذ به داخل جسم است، به نظر می‌رسد شاعر در این بخش، حیات بیرونی را در همه ادوار زندگی، به زخم تشبیه کرده و این خود دال بر آن است که در هر لحظه زندگی می‌توان حیات بیرونی را تجربه کرد و با فراتر رفتن از آن، به حقیقت اشیاء رسید. گویی آدونیس زخم را چاکرایی برای حفظ زمان گذشته و درک زمان حال می‌داند؛ چیزی که معادل «حافظه» یا «یاد» در تعبیر برگسونی است. «یاد که عملاً از ادراک جداشدنی نیست، گذشته را در اکنون درج می‌کند. همچنین لحظات کثیر دیرند را در یک شهود واحد متراکم می‌سازد» (برگسون، ۱۳۷۵: ۱۱۳).

در جایی دیگر می‌گوید: نظر إلى العصر يتحطم بين أيدینا/ إلى المكان يتوشح بحطامه/ تهض من الحطام
أزمنة ثانية (آدونیس، ۱۹۷۹: ۷۰).

(به این عصر نگاه می‌کنیم که در برابر ما در هم می‌شکند/ و به مکان که با آثار و خرابه‌های باقیمانده پوشیده (آراسته) شده/ تا از این ویرانه‌ها زمان‌های دیگری برخیزد).

در این قسمت، شاعر یاد ناب را در نظر دارد و با استفاده از آن، از یکسو به عصری نگاه می‌کند که در برابر چشمانش نابود شده و مکانی که به ویرانه تبدیل می‌شود. به عبارتی دیگر، تعیین زمان و مکان عرفی را از بین می‌برد و از سوی دیگر می‌گوید از ویرانه‌های این عصر، زمان دومی به پا می‌خیزد که این دقیقاً با مفهوم دیرند تناسب دارد: «دیرند در هر لحظه به دو زمان متقارن تقسیم می‌شود، یکی از این جریان‌ها به سوی گذشته می‌رود، در عین حال که جریان دیگر به سوی آینده فراافکنده می‌شود. (دلوز، ۱۳۹۱: ۲۳۵)

یا در جایی دیگر این‌گونه به این مفهوم اشاره می‌کند:

«تاریخاً يتكثّر/ من الآن يلحم الابد/ من الآن يتحسّس البدء» (آدونیس، ۱۹۷۹: ۹۸).

(تاریخی که تکرار می‌شود/ از اکنون چشم به ابدیت دارد و آن را می‌نگرد/ از اکنون، آغاز را جستجو می‌کند). اکنونی که به ابدیت نظر دارد، دیرند است که در عین حال، آغاز یعنی گذشته را احساس می‌کند.

در بخش دیگری در رابطه با خاطره ناب می‌گوید:

«أنحدر في إنشاءات الذكورة والأنوثة/ للذاكرة ستاراً يغمرنی/ للحركة رموز تمحو الذاكرة» (آدونیس، ۱۹۷۹: ۱۳۳)

(در نخستین پیدایش مردانگی و زنانگی سرازیر می‌شوم/ حافظه پرده‌ای دارد که مرا فرامی‌گیرد و حرکت را نمادهایی است که حافظه را محو می‌کند)

در این بخش، آدونیس حافظه را همچون پرده‌ای می‌داند که وجودش را دربرگرفته که مراد وی می‌تواند همان خاطره ناب برگسون باشد که تمام وجودش را احاطه کرده است. چه بسا این پرده، همان تعبیر «پرده» در دیدگاه برگسون باشد که آن را نماینده هویت ما به صورت ذخیره و انباشتی از خاطرات می‌داند که پیوسته بر آن افزوده می‌شود. در واقع همان‌طور که از نظر این فیلسوف شهودگرا، پرده ویژگی‌هایی دارد دال بر اینکه هویت امری زودگذر و موقتی است و دیگر کلیتی ثابت و لایتغیر نیست، آدونیس هم از حرکت سخن می‌گوید و معتقد است حرکت رمزها و نمادهایی دارد که حافظه را پاک می‌کند تا این حافظه همواره در حال تازه شدن و پاک شدن باشد (ر.ک: قیصری، ۱۳۹۶: ۱۲۵).

از نظر برگسون زمان به‌عنوان نوعی سرچشمه وحدت و نه ضعیف‌ترین موجودات به شمار می‌رود. گرایش او به دخالت دادن عنصر حافظه به دلیل فراهم آوردن وحدت پیش‌گفته به مدد زمان است. به همین نحو آدونیس هم در استعاره‌ای حافظه را همچون پرده‌ای می‌داند که او را فرامی‌گیرد و این فراگرفتن می‌تواند مفهوم وحدت مد نظر برگسون را با خود به همراه داشته باشد. به تعبیر برگسون، بنیان درک شهودی ما از خود و جریان خارج از ما در حافظه گرد هم آمده است (ر. ک: رستمی، جلیلیان، ۱۳۹۱: ۱۷).

۳-۲-۲. بازتاب شهود یا درک بی‌واسطه در مفرد بصیغه الجمع

برگسون، شهود را در قلب ایده خود جای داده؛ وی این مقوله را نه به منزله خطاب غیرقابل توصیف، مشارکتی احساسی، یا تجربه‌ای این همان؛ بلکه آن را روش صادقی برای درک زمان حقیقی یا دیرند می‌داند (دلوز، ۱۳۹۳: ۱۴۲). به موازات، آدونیس سورئال نیز جایگاه مهمی برای شهود قائل است و در جای‌جای «مفرد بصیغه الجمع» از ضرورت خروج از تعینات سخن می‌گوید؛ تا آنجا که حتی می‌خواهد از کالبد خود نیز خارج شده و بدون هیچ مانع و محدودیت جسمانی، به حقیقت هستی و روح نائل شود که البته راه این خروج، کشف و شهود است.

أنت أنقصني يا أعمدة الذاكرة/ و أنت انطفئء يا جمر الماضي/ يفرغ جسده المزدحم بالأسماء/ يمنحه لجسدٍ لا اسم له/ ويعشق هذا الجسد الذي لا اسم له (آدونیس، ۱۹۷۹: ۱۴۳).

(ای ستون‌های حافظه، مرا بکاهید/ و تو، ای اخگر گذشته، خاموش شو/ جسم انباشته از اسامی خود را خالی می‌کند/ و آن را به جسمی دیگر می‌بخشد که نامی ندارد/ و عاشق جسمی می‌شود که اسمی ندارد).

از آنجا که جسد یا همان تن ما، به نوعی نقطه وصل بین زمان و مکان است و این ارتباط به وسیله بدن مادی صورت می‌گیرد که فضا را وارد زمان درونی می‌کند، به بیانی دیگر، با توجه به اینکه جسم به مانند حجابی برای درک زمان حقیقی است، آدونیس هم به دنبال «حقیقت بی‌واسطه» یا همان «دیرند» در بیان برگسونی است و می‌خواهد از جسم خارج شده و ابعاد و محدودیت‌ها را رها کند، تا

به نحوی واقعیت برایش قابل درک شده و نفسش با شناخت حقیقت مطلق هم‌ساز شود. در این قسمت، به نظر می‌رسد از مؤلفه‌های دیرند، آنچه بیش از هر چیز خودنمایی می‌کند، همانا شهود بی‌واسطه است که البته با حرکت خلاقیتی همراه شده که رو به سوی پیشرفت دارد و هنوز کامل نیست.

در این بخش شاهد دیرند دیگری از سوی آدونیس هستیم:

السقوط النهوض / اللحظة التي تتنفسها وتكرر / كلمة لا كلمة / شيء لا شيء / غيب تغيب / وادخل في أعراس المحو والصعق اتجه / لا الأمر / لا النهي نهى / انسل دمك خيطاً / اتبعه / اعنف تحنن / اخترق / بلا اتجاه / بلا طريقة / ارتظاماً / قفراً / لا تستبق / اخترق / تسلطن / كن المكان الذي لا مكان فيه / الوقت الذي يغلب الوقت / كن الشهوة الشهوة / الشهوة / ابرأ الجسد / وسمه النبي / والناطق (همان: ۱۴۶ و ۱۴۷).

(افتادن برخاستن / لحظه‌ای که واژه آن را تنفس می‌کند و تکرار می‌شود / کلمه‌ای که کلمه نیست / شیئی که شیء نیست / ناپدید کن تا پنهان شوی / در عروسی محو وارد شو و به سمت بیهوشی حرکت کن / جایی که نه امر، فرمان دادن است / و نه نهی، بازداشتن / از خونت ریسمانی بیرون آور / آن را دنبال کن / خشونت بورز مهربان باش / نفوذ کن / بدون جهتی / بدون مسیری / برخورداری / پرشی / در پی سبقت نباش / بسوز تا مسلط شوی / مکانی باش که هیچ مکانی را در خود جای نمی‌دهد / و وقتی باش که بر وقت غلبه می‌کند / تمایل باش، تمایل / از جسد برائت جوی / و آن را پیامبر بنام / و سخنگو).

به نظر می‌رسد این قسمت، ناظر بر دم‌سازی شدید حالات درونی آدونیس است؛ در این هنگامه، لازم است تا سوژه، کالبد ظاهری خود را شکافته و در مسیری ناشناخته، به صورت یک جهش و یک برخورد حرکت کند و به مکانی خارج از تعین درآید و زمانی باشد که بر زمان بیرونی چیره شود، پس تکرار می‌کند: تمایل درونی باش، از جسم و ظاهر بیزار باش، خود را پیامبر بنام و مانند او اسراری از حقیقت را به زبان آور. «شهوة» آدونیسی را می‌توانیم معادل «غریزه» برگسونی بدانیم. برگسون به تمایز دو نوع معرفت‌شناسی از درون و از بیرون می‌رسد که یکی نقش هوش است و دیگری نقش غریزه؛ اگر نقش هوش تحلیل اشیاء به مفاهیم قوه و مشاهده از بیرون است، نقش غریزه شهود است و همدمی، ورود به باطن اشیاست، متحد شدن با آنها. غریزه همدمی یا سمپاتی است (پیرمادی، ۱۳۹۲: ۸۲).

لحظه‌ای که تکرار و تنفس می‌شود، شهود و حرکت را به صورت همزمان در خود دارد؛ چرا که از نظر برگسون، لحظه چیزی است که اگر دیرند می‌ایستاد، به آن ختم می‌شد؛ اما دیرند نمی‌ایستد و به عبارتی دیگر، زمان فضایی شده که پذیرای نقاط است. روی زمان واقعی کمانه می‌زند و لحظه را به وجود می‌آورد (ر. ک: پیرسون و مولر کی، ۱۳۸۹: ۳۵). در این قسمت، آدونیس با آوردن واژه «اخترق» می‌خواهد ضرورت شکافتن ظواهر و ورود به کنه حقیقت را نشان دهد، تا پس از دریافت این حقیقت، مانند پیامبر، با بیان خود آن را روشن سازد؛ چه اینکه آدونیس معتقد است که شاعر پیامبری است که

کتاب عالم را می‌خواند و قوانین پنهانی جهان را از رهگذر بصیرت و شهود درمی‌یابد (ر. ک: آدونیس، ۱۹۹۲: ۴۷).

در سیمیاء (نشانه)، همه‌چیز به حرکت درآمده؛ ولی خود سوژه همچنان در زمان باقی مانده و اینکه در زمان باقی‌مانده تعمّدی هست؛ چون در پی آن است تا مسیر خروج از جسد به سمت سیمیاء را جزء‌به‌جزء تعریف کرده و مخاطب را همراه خود کند. در واقع، سوژه خودش در جسد باقی مانده و این جسد هست که محدودیت‌ساز است. لازم به ذکر است که آدونیس جسد را معادل و موازی با عقل می‌داند و همان‌طور که برگسون عقل را در درک واقعیت ناکافی و ناتوان می‌داند، آدونیس هم با تأکید بر ضرورت خروج از جسم در مسیر درک حقیقت، به‌نوعی بر دیدگاه برگسون در این باب صحه می‌گذارد. البته که جسم هم با توجه به نقشی که در درک اولیه ما از جهان هستی دارد، به نوبه خود ارزشمند است؛ «جسم عصاره هستی است، هنگامی که با عقل در هستی و اسرار آن غور می‌کنیم، جسم ابزاری برای چشیدن و حس کردن می‌شود. جسم نبض عالی حیات است که شکستن هر قید و بندی که آن را محدود و مشوش می‌کند، از ضروریات است» (عبید، ۲۰۱۲: ۲۷۷).

این جسد که محدودیت‌هایش باعث می‌شود همچون باتلاقی انسان را در زمان محدود کند: تخرج فراشة تدخل فراشة والمسرح بهيئة الجسد/ في الجسد وحل/ لوحه طيبة الورد (آدونیس، ۱۹۷۹: ۱۷۰). (پروانه‌ای خارج می‌شود و پروانه‌ای داخل و صحنه در اختیار هیئت جسم است/ اما جسم به‌سان باتلاقی است/ که باتلاقیش، بوی خوش گل را دارد).

اما چرا پروانه؟ چون پروانه تنها موجودی است که تکوینش از موجود دیگری به وجود می‌آید و دقیقاً حیات و تکوین انسانی را تداعی می‌کند. (البته که این موضوع ارتباطی با مسئله تناسخ ندارد) او هم می‌خواهد از پیلۀ تن خودش خارج شود؛ بنابراین نمایش زندگی همچون نمایش حیات یک پروانه است.

حال قرار است که صحنه هستی در دیدگان ما، از درخت تا فضا و تا طبیعت، بزرگ و بزرگتر شود و این سیر فهم تا جایی رشد می‌کند که به سیمیاء و حکمت می‌رسد: تخرج فراشة تدخل فراشة والمسرح بهيئة الطبيعة/ أتحوّل إلى طبيعة ثانية و تكون السيمياء والحكمة (همان: ۱۷۲).

(پروانه‌ای خارج می‌شود و پروانه‌ای داخل و صحنه، صحنه طبیعت است/ به طبیعتی دیگر تبدیل می‌شود که نشانه و حکمت با آن است)

بخش دیگری که نشان‌دهنده دیرند آدونیس و به‌ویژه دربردارنده مفهوم شهود است، اینجاست:

سلاما ایها الطفل / یرکض النهر وراء مائه و لا یمسک به/ یبحث الغصن عن ظله و لا یراه/ سلاماً ایها الطفل/ لا یقدر الجبل أن ینخفض/ ما ذنبه؟/ لا یقدر الورد أن یتقیب/ ما حکمته؟/ نربط الزمن بأجنحة العصفیر نسمع نبض الحقل (همان: ۱۷۷).

(سلام ای کودک/ رود به دنبال آبش می دود؛ در حالی که نمی تواند به آن دست یابد/ شاخه هم به دنبال سایه اش است؛ در حالی که آن را نمی بیند/ سلام ای کودک/ اینکه کوه نمی تواند پایین آید/ گناهیست؟/ آبشخور نمی تواند تو را سیراب کند/ چه حکمتی دارد؟ زمان را به بال های گنجشک ها پیوند می دهیم و نبض چمن زارها را می شنویم).

یعنی: طفل تصور می کند که سوژه است و زمان و دیرند در اختیارش است؛ اما حتی اختیار جسد خود را هم ندارد؛ چرا که این تن هم قراردادی است و حتی در تکوین خود هم هیچ نقشی ندارد؛ بنابراین برای این که دیرند خودش را داشته باشد، ناچار باید از این پیله خارج شود؛ هم زمان با تلاش خود برای خروج از پیله تن، حرکت طبیعی ظاهری پدیده های پیرامون خود را نیز زیر سؤال می برد که در عین تلاش و حرکت، جوهره شان ثابت می ماند و در نهایت، بسته به خودآگاهی که حاصل دیرند موجود دارای حافظه (انسان) است، تعریف می شوند؛ به شکلی که رود با وجود دیرند به دنبال آب، نمی تواند آن را تصاحب کند و شاخه که به دنبال سایه خود است - بدون دخالت خودآگاهی ما - نمی تواند آن را ببیند و این ما هستیم که به همه پدیده های اطراف خود معنا می دهیم؛ همان طور که برگسون نیز معتقد است، ما با خارج تنها با سکون مواجه هستیم و این وجود دیرنددار و همواره در حرکت و تکاپوی آدمی است که به خارج از خود نیز حرکت می بخشد؛ به بیان دیگر، هنگامی که پیله زمان را از تنش خارج می کند، دیگر سوژه، هیچ محدودیت جسدی ندارد و دیرند خود را به دیگران هم تسری می دهد و آن ها را هم از تعینات قراردادی خارج کرده و به ساحت هستی خود درمی آورد؛ اما چگونه می توان از این دیرند (زمان درونی) به زمان اشیاء رسید؟ برگسون به این پرسش به خوبی پاسخ می دهد: ما جهان مادی را درک می کنیم و این ادراک درست یا نادرست، به نظر می رسد در زمان واحد، هم بیرون ماست و هم در درون ما. ما، به یک معنا حالت خودآگاهی و به معنای دیگر، یک پوسته سطحی از ماده است که مدرک و مدرک در آن بر هم منطبق هستند. به عبارتی، بر هر لحظه از حیات درونی ما، لحظه ای از بدن ما و از هر ماده پیرامونی «هم زمان» با آن منطبق است؛ بنابراین، به نظر می آید که این ماده در دیرند خودآگاه ما شریک است. ما به تدریج این دیرند را به کل جهان مادی گسترش می دهیم؛ بدین سان اندیشه دیرند جهان متولد می شود؛ یعنی دیرند یک خودآگاهی غیرشخصی است که پل ارتباطی میان تمام خودآگاهی های فردی محسوب می شود؛ همچنان که خط پیونددهنده این خودآگاهی ها و بقیه طبیعت است (ر. ک: پیرسون و مولر کی، ۱۳۸۹: ۲۹۷).

نتیجه

۱- مؤلفه «اصالت حرکت» بدین شکل در مفرد بصیغه الجمع نمایان می‌شود که آدونیس اصالت را به سوژه یا ذهن می‌دهد، نسبت به حرکت، تعلق خاطر خاصی دارد و انسان را در مرکزیت هستی جای می‌نهد که پس از دریافت سیالیت خود و زمان، می‌تواند این حیات و حرکت مستمر و بی‌وقفه را به تمام هستی تسری دهد.

۲- آدونیس در این قصیده، با استفاده از آنچه برگسون حافظه یا «خاطره ناب» می‌نامد، سعی بر این دارد که خود را در هر برهه‌ای از زندگی‌اش قرار داده و با درج گذشته در اکنون، هویت سیال خود را در بازیابی زمان حال، کشف می‌کند.

۳- فلسفه فکری آدونیس تا اندازه زیادی مبتنی بر تمرّد و شورش علیه عقل و هر آن چیزی است که به وسیله تجربه عادی درک و دریافت می‌شود؛ از این رو برای کشف واقعیت، به دنبال فراتر رفتن از آن و درک حقیقت با بهره‌بردن از روش مطمئن «شهود» و نفوذ در عمق پدیده‌هاست؛ این همان خودآگاهی است که در فلسفه زمان برگسون، تأکید زیادی روی آن می‌شود.

برآیند کلی جستار حاضر این است که: به نظر می‌رسد آدونیس در مفرد بصیغه الجمع، به نوعی، یک سفر و حرکت درونی به سمت خودآگاهی را طی می‌کند؛ سفری که از مرحله تکوین آغاز شده، در تاریخ توقفی کوتاه دارد، در جسد نمود بیرونی خود را می‌یابد و از تجربیاتش می‌گوید، تا در نهایت، با کالبد ظاهری خود هم وداع می‌کند و به سیمیاء (نشانه) می‌رسد. به بیان دیگر، در این قصیده، شاهد دیرند درونی آدونیس، از آغاز تکوین تا رسیدن به مرحله سیمیاء هستیم و نمود واقعی تعریف برگسون از دیرند را می‌یابیم.

منابع

منابع عربی

- احسان عباس. (۱۹۷۸). اتجاهات الشعر العربي المعاصر؛ کویت: علم المعرفة.
- آدونیس. (۱۹۷۹). مفرد بصیغه الجمع؛ بیروت: دار العودة.
- آدونیس. (۱۹۸۷). الدخول فی حالة القیمة، حوار أجراه حسونة المصباحی؛ عدد ۴۵، فکر و فن.
- آدونیس. (۱۹۹۴). الثابت والمتحول؛ لبنان: دار الساقی.
- آدونیس. (۱۹۹۲). الصوفیة والسوریالیة؛ لندن: دارالساقی.
- اسماعیل، عزالدین. (۱۹۷۲). الشعر العربي المعاصر قضایاه وظواهره المعنویة والنفسیة؛ بیروت: دار العودة.

- صابر عبید، محمد. (۲۰۰۹). شيفرة آدونيس الشعرية: سيمياء الدال و لعبة المعنى؛ لبنان: منشورات الاختلاف.
- عبدالمجيد المحمد، سوزان. (۲۰۱۹). مفهوم الزمن في شعر آدونيس، الطبعة الاولى، لبنان: دارالفارابي.
- عبدالوهاب المسيري. (د. ت). الشعر والزمن، قاهره.
- عدنان حسين قاسم. (۲۰۱۸). الابداع و مصادره الثقافية، الدار العربية للنشر و التوزيع.
- الفريجات، مریم جبر. (۲۰۰۶). «الزمن في شعر آدونيس، قصيدة الوقت نموذجاً»؛ اردن: المجلة العربية للآداب. عدد ۱، صص ۵۱-۸۰.
- منصور خيرى. (۱۹۸۷). ابواب و مرايا، بغداد: دار الشئون الثقافية العامة.
- هاشمی، خديجه، ديگران. (۱۳۹۸). «العلاقات الفيزيائية بين المكان و الزمان في شعر آدونيس»، مجلة دراسات في اللغة العربية و آدابها، السنة العاشرة، عدد ۳۰، صص ۱۰۵-۱۲۶.

منابع فارسی

- ابوفخر، صقر. (۱۳۹۰). ملكوت در غبار: يك گفتگوی بلند با آدونيس، ترجمه محمد جواهر كلام، چاپ اول، تهران: مرواريد.
- برگسون، هانری. (۱۳۵۴). زمان و اراده آزاد؛ ترجمه احمد سعادت نژاد، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
- برگسون، هانری. (۱۳۶۸). پژوهشی در نهاد زمان و اثبات اختيار؛ ترجمه علی قلی بیانی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
- برگسون، هانری. (۱۳۷۱). تحول خلاق؛ ترجمه علی قلی بیانی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
- برگسون، هانری. (۱۳۷۵). ماده و یاد: رهیافتی به رابطه جسم و روح؛ ترجمه علی قلی بیانی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
- پیرسون، کیت آنسل، جان مولر کی. (۱۳۸۹). فلسفه برگسون؛ ترجمه محمدجواد پیرمرادی، تهران: انتشارات سمت.
- پیرمرادی، محمدجواد. (۱۳۹۲). فلسفه هستی سیال، تأملاتی تاریخی در مبانی، پیش فرض‌ها و پیامدهای نظریه دیرند؛ بنیادی‌ترین اصل فلسفه برگسون؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
- پیشکار، کیان، نوشین ناصری. (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی مفهوم فلسفی زمان در ادبیات»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال هشتم، شماره سی و یک.
- پروینی، خلیل، دیگران. (۱۳۹۹). «مطالعه انتقادی فلسفه پست‌مدرنیسم در شعر آدونیس»، نشریه لسان مبین، شماره ۴۲.

- حاجی پور، زلیخا، دیگران. (۱۳۹۳). «مفهوم زمان در شعر آدونیس و شاملو»، زلیخا حاجی پور و دیگران، مجله شعرپژوهی بوستان ادب دانشگاه شیراز، شماره اول، پیاپی ۱۹، صص ۷۱-۹۲.
- دلوز، ژیل. (۱۳۹۱). برگسونیسم؛ ترجمه زهره اکسیری و پیمان غلامی، چاپ اول، تهران: روزبهان.
- دلوز، ژیل. (۱۳۹۶). یک زندگی: اسپینوزا، نیچه، هیوم، برگسون، فوکو، بکت، اسکیزو کاوای، لایب نیتس و...؛ ترجمه پیمان غلامی و ایمان گنجی، چاپ اول، تهران: زاوش.
- دلوز، ژیل. (۱۴۰۰). مارسل پروست و نشانه‌ها؛ ترجمه الله شکر اسداللهی تجرق، با مقدمه فروزان سجودی، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- رجایی، نجمه. (۱۳۸۵). «چهره زمان در شعر معاصر عربی»؛ مجله ادبیات و علوم انسانی، مشهد. شماره ۱۵۳.
- رستمی جلیلیان، حسین. (۱۳۹۱). «بررسی ریشه‌ها و زمینه‌های تطبیق تفسیر زمان در اندیشه برگسون و ملاصدرا»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز.
- سعیدیان تبار، محمد. (۱۳۹۷). «بررسی مفهوم زمان در شعر محمود درویش و آدونیس»، چهارمین همایش بین‌المللی افق‌های نوین در علوم انسانی و مدیریت، تهران.
- شمس‌آبادی، حسین، رضا محمدی. (۱۳۹۴). «سنت و استعداد فردی از دیدگاه الیوت و آدونیس»، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره سیزدهم.
- عادل، ضاهر. (۱۴۰۰). الشعر والوجود آدونیس أو الإثم الهراقلیطی (شعر و وجود، پژوهشی فلسفی در شعر آدونیس)، ترجمه سیدحسین سیدی، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- قیصری، علی. (۱۳۹۶). زمان از دیدگاه کانت، چاپ اول، تهران: انتشارات خوارزمی.

References

Arabic References

- Abdulhamid Al-Mohammad Suzan (2019). *Concept of Time in the Adunis' Poetry*, First Edition, Lebanon, Dar Al-Farabi
- Abdulwahhab Al-Masiri (n.d.). *Poetry and Time*, Cairo
- Adnan, Hossein Ghasem (2018). *Innovation and its Cultural Resources*, Al-Dar Al-Arabiya for Publication and Distribution

- Al-Farihat, Maryam Jabr (2006). Time in the Poetry of Adunis; Al-Waght Sonnet, Jordan, *Journal of Arabic Literature*, 1:51-88
- Adunis (1979). Mofrad Besighah Al-Jam', Beirut, Dar Al-Oudah
- Adunis (1987). Entering the Value Mode; conversation with Hasouneh Al-Mesbahi, 45, *Mind and Technique*
- Adunis (1994) *The Static and the Dynamic*, Lebanon, Dar Al-Saghi
- Adunis (1994). *Sufism and Surrealism*, London, Dar Al-Saghi
- Hashemi, Khadijeh, et al. (2019). Physical Relations between Place and Time in the Adunis' Poetry, *Study Journal of Arabic Language and Literature*, 30(105-126).
- Ihsan Abbas (1978). *Contemporary Arabic Poetry Tendencies*, Kuwait, Elm Al-Ma'refa
- Ismaeil, Ezzaddin (1972). *Contemporary Arabic Poetry; its mental issues and phenomena*, Beirut, Dar Al-Ouda
- Mansour Kheiri (1987). *Abwab Wa Meraya*, Baghdad, Center for General Cultural affairs
- Saber Obeid, Mohammad (2009). *Adunis' Poetic Allegory; sing of signifier and game of meanings*, Lebanon, Manshurat Al-Ekhtelaf

Persian References

- Abufakhr, Safar (2011). *Heavens in Dust: A long conversation with Adonis*. Trans. Mohammad Javaher Kalam, first edition, Tehran: Movarid
- Adel, Zaher, (2021). *Poetry and Adunis*, (Philosophical research into Adunis' poetry), Trans. Seyed Hossein Seyedi, First edition, Mashhad, Ferdowsi University Press
- Ansell-Pearson, Keith & Muller K. John. (2010). *The Philosophy of Bergson*; trans. Mohammad Javad Pirmoradi, Tehran: SAMT
- Bergson, Henry (1975). *Time and Free Will*, Trans. Ahmad Sa'adat Nejad, First dition, Tehran: Institute for Islamic Culture Publication
- Bergson, Henry (1989). *Research into Time and Substantiation of Will*, Trans. Ali Gholi Bayani, First edition, Tehran: Institute for Islamic Culture Publication
- Bergson, Henry (1992). *Creative Evolution*, Trans. Ali Gholi Bayani, First edition, Tehran: Institute for Islamic Culture distribution

- Bergson, Henry (1996). *Matter and Memory; an approach to body and soul*, Trans. Ali Gholi Bayan, First edition, Tehran: Institute for Islamic Culture Publication
- Deleuze, Gilles (2012). *Bergsonism*; Trans. Zohreh Aksiri, and Peiman Gholami, First edition, Tehran: Rouzbahan
- Deleuze, Gilles (2017). *A life: Spinoza, Nietzsche, Hume, Bergson, Foucault, Beckett, Skizzo Kawai, Leibniz, etc.* Trans. Peiman Gholami and Iman Ganji, First edition, Tehran: Zavash
- Deleuze, Gilles (2021). *Marcel Proust and Sign*; Trans. Allah Shekar Asadullahi Tajragh, with a prelude by Forouzan Sojouidi, First edition, Tehran: Elm Publication
- Gheisari, Ali. (2017). *Time from the View of Kant*, First edition, Tehran: Kharazmi Publication
- Hajipour, Zoleikha, et al. (2014). Concept of Time in the Poetry of Adunis and Shamlou, *Journal of Poetry and Garden of Literature, of University of Shiraz, 1, cons. 19, pp:71-92*
- Pirmorad, Mohammad Javad (2013). *The Philosophy of Fluid Existence; historical contemplations about the basics, presumptions, and outcomes of the Duration Theory as the most fundamental principle of Bergson's philosophy*, first edition, Soroush publication
- Pishkar, Kian & Naseri, Noushin, (2014). Comparative Investigation of the Philosophical Concept of Time in Literature, *Comparative Literature Studies, 8(31)*
- Parvini, Khalil, e al. (2020). Critical Study of Post-Modernism Philosophy in the Poetry of Adunis, *Lesan-e-Mobin Journal, 42*
- Rajaei, Najmeh. (2006). Face of Time in the Contemporary Arabic Poetry, *Journal of Humanities and Literature, Mashhad, 153*
- Rostami-Jalilian, Hossein (2012). Investigating the comparative roots and background of Time in the Thinking of Bergson and Mulla Sadra, *Quarterly of Religious Thinking, University of Shiraz*
- Saeedian-Tabar, Mohammad (2018). *Investigating the Concept of Tie in the Poetry of Mahmoud Darvish and Adunis*, the Fourth International Conference on Modern Horizons in Humanities and Management, Tehran
- Shams-Abadi, Hossein & Mohammad, Reza (2015). Tradition and Individual Talent from the View of Elliot nd Adunis, *Journal of Arabic Language and Literature, 13*

قراءة فلسفية لمفرد بصيغة الجمع لأدونيس، على أساس فلسفة الديمومة (Duration) لبرجسون

مریم نصرالهی^۱، حجة الله فستقري^۲، حسین شمس آبادی^۳، مصطفی مهدوی آرا^۴

^۱ طالبة الدكتوراة في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة حكيم سبزواری، سبزواری، ایران.

^۲ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة حكيم سبزواری، سبزواری، ایران.

^۳ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة حكيم سبزواری، سبزواری، ایران.

^۴ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة حكيم سبزواری، سبزواری، ایران.

معلومات المقالة الملخص

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

۱۴۰۱/۰۶/۲۴

تاريخ القبول:

۱۴۰۱/۱۱/۰۳

ركز هنري لويى برجسون، وهو فيلسوف حدسي فرنسي، كل فلسفته تقريبًا حول الزمان الحقيقي وحاول شرح حقيقة هذا المفهوم من خلال اقتراح وقت خارج عن حدود الزمان والمكان، يمكن أن يبرر الوجود السبيل. هو أعطى اسم "الديمومة" للوقت المستمر والمتدفق دائمًا. عندما يتحدث برجسون عن التطور المستمر للحياة والإنسان كمركز للعمل في العالم، ويقدم طريقة فهم الحركة و سيولة الوجود بالإشارة إلى الذات والحدس والعاطفة، يبرز دور الأدب كمجال، حيث الخيال والعاطفة العميقة والانطوائية متمثلة فيه، ويمكن أن يخترق أعماق روح الانسان ويتجاوز الحقائق الخارجية وهيمنة الزمان الخارجي. في الواقع، الحدس المباشر والتجربة اللذان يراهما برجسون كوسيلة لإدراك العالم، هو ما يبحث عنه الشعراء العظماء، ولا سيما الشعراء السرياليون، الذين يسعون جاهدين لإزالة حجاب الحقيقة. في الأدب العربي، حاول "أدونيس"، بصفته شاعرًا سرياليًا، الذي كان على دراية بالفلسفة الغربية بشكل عام وفلسفة برجسون بشكل خاص، أن يقدم الوقت في مفهوم الامتداد والاستمرارية واستخدامه للتعبير عن الصعود المستمر للحياة. أجري هذا البحث بالمنهج الوصفي التحليلي ويهدف قراءة برجسون لديوان "مفرد بصيغة الجمع". أظهرت نتائج البحث أن محاولة أدونيس لإزالة الوقت من أبعاده التقليدية والخارجية تذكرنا بفلسفة برجسون عن الوقت ومكوناته: فيما يتعلق بـ "أصالة الحركة"، يحاول أدونيس فهم حقائق العالم من خلال وضع وجوده كمركز، ومثل برجسون، ينتقل تدفقه الداخلي إلى جميع الظواهر؛ في هذه القصيدة، ينظر الشاعر إلى ما مر به في مراحل مختلفة من حياته ويحقق ذلك بمساعدة خياله، والذي يعتبر في تفسير برجسون "ذاكرة صافية" وأخيرًا، مثل برجسون، يعتبر أدونيس أن الطريقة لفهم الحقيقة وتجربة الحركة الأصلية والذاكرة النقية هي "فهمهم بلا واسطة" وترك التحديدات.

الكلمات المفتاحية: قراءة فلسفية، فلسفة الزمان، الديمومة، برجسون، أدونيس، مفرد بصيغة الجمع.

الاقتباس: نصرالهي، مریم؛ فستقري، حجة الله؛ شمس آبادي، حسين؛ مهدوي آرا، مصطفی (۱۴۰۲). *قراءة فلسفية لمفرد بصيغة الجمع*

لأدونيس، على أساس فلسفة الديمومة (Duration) لبرجسون، مقالة محكمة، السنة الرابعة عشرة، الدورة الجديدة، العدد الواحد

والخمسون، ربيع ۱۴۰۲: ۱۰۸-۸۹.

المعرف الرقمي: 10.30479/Im.2023.17832.3459

الناشر: جامعة الإمام الخميني (ع) الدولية حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

